



## مقدمات

قسم سوم از مکاسب محرمه، اعمال محرمه است و مرحوم شیخ به ترتیب حروف الفباء، اعمالی را که محرم است و اکتساب به آن‌ها حرام است ذکر کرده‌اند و نوبت به غنا رسید. قبل از ورود به بحث فقهی و آیات و روایات، نکاتی را به‌عنوان مقدمه بیان می‌کنیم.

### مقدمه اول: حرمت غنا

غنا و آوازخوانی از اموری است که در هر محدوده‌ای قائل به حرمت شدیم و به هر شکلی که آن را تعریف کردیم از اعمال محرمه ای است که در معرض تکسب و اکتساب و درآمدزایی بوده و در همه اعصار و زمان‌ها رواج داشته است. کسانی اجیر می‌شده‌اند و با آوازخوانی درآمد کسب می‌کردند. از قدیم متعارف بوده و نه تنها در آوازخوانی‌های محرم بلکه آوازخوانی‌های محلل هم یکی از امور درآمدزا بود.

بنابراین آوازخوانی به‌طورکلی از مشاغل بوده و در میان عامه مردم و بخصوص در میان ملوک و پادشاهان و متمکنین و متفرحین و امثال این‌ها، رواج بیشتری داشته است و در حرم‌سراها، بحث آوازخوانی و استیجار اشخاص خیلی شیوع داشت.

اگر ما به‌طورکلی، یک ترتیب درست فکری ایجاد کنیم، جای این نوع مباحث در مکاسب نیست و هرکدام باید در جای دیگر و در باب مناسب خود بحث شود ولی به‌رحال این از اعمال محرمه ای است که با آن کسب می‌شود و درآمدزایی دارد؛ لذا جایگاه غنا همین‌جا است؛ برخلاف امور دیگر مثل غش که با توجهاتی و یا استطراداً در اینجا بحث می‌شوند.

### مقدمه دوم: غنا، جزء اصوات انسانی

بحث غنا از مقوله اصوات بشری است و بحث صوت، یک واقعیت بسیار مهمی در عالم است. در بحث موسیقی، اصوات را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱: اصوات طبیعی: این اصوات در اثر اصطکاک موجودات طبیعی پیدا می‌شود؛ مثل صدای آبشار یا موج دریا.



۲: اصوات حیوانی: این اصوات از حنجره حیوانات بیرون می‌آید و با تلاقی زبان کوچک و زبان بزرگ و با میدن به حنجره تولید می‌شود و هوا هم مؤثر است.

۳: اصوات انسانی که از پیچیدگی و ظرافت و دامنه بسیار وسیع‌تری نسبت به اصوات حیوانی برخوردار است. سیستم حنجره و مخارج حروف به لحاظ فیزیکی و فیزیولوژیکی پیچیده‌تر از دستگاهی است که در حیوانات وجود هست.

به‌طور کلی صوت در اثر اصطکاک چیزی با چیز دیگری و با یک تنظیمات خاصی پیدا می‌شود؛ چه نوع طبیعی آن مثلاً دو سنگ به هم برخورد می‌کنند یا آب به صخره می‌خورد و اصواتی پیدا می‌شود و چه نوع حیوانی و انسانی باشد. این مفهوم انواع صوت در عالم است.

## ویژگی صوت انسانی

قسم سوم که صوت انسانی است از دو جهت از پیچیدگی خاصی نسبت به اصوات دیگر برخوردار است:

۱: از جهت فیزیولوژیکی که نوع خلقت حنجره و مخارج حروف پیچیده‌تر از حیوانات دیگر است و تحت اختیار انسان قرار می‌گیرد.

۲: این مکانیزم پیشرفته صداسازی انسان، در خدمت عقل و فهم و درک بشری قرار می‌گیرد؛ با این ویژگی که اصوات بشری برای معانی دیگر نماد می‌شوند.

## تقسیم صوت از حیث معنا و عدم معنا

صوت دو قسم است: یک قسم آن نماد برای معنایی نشده است که به آن لفظ مهمل می‌گویند. یک قسم هم نماد برای معنای دیگر شده است و حکایت‌گر معنای دیگری است که لفظ مستعمل نامیده می‌شود. البته ترتیب جنسی و نوعی آن این‌طور است که صوت، منشأ پیدایش حروف می‌شود و سپس حروف ترکیب می‌شوند و تبدیل به لفظ می‌شوند. لفظ می‌تواند هم بی‌معنا باشد و هم بامعنا.

صوت انسانی با این قیودی که گفتیم، قابلیت این را دارد که لفظ مستعمل یعنی کلمه و کلام شود. این ویژگی مهم دوم در صوت انسان است. انسان صوتی دارد که به‌صورت بسیطی و مرکب معنایی ندارد و از حرف هم



نیست و چیزی است که تولید حرف نمی‌کند. اگرچه ممکن است تولید حرف کند ولی حرف ذاتاً معنا ندارد. ممکن است حروف ترکیب هم بشوند ولی به لفظ مهمل تبدیل می‌شوند.

## اصوات بی معنا

بنابراین سه قسم از اصوات بی معنا است:

۱: صوت بسیطی که حرف در آن نباشد.

۲: صوتی که حرف بسیط تولید می‌کند ولی معنا ندارد.

۳: صوت تولیدکننده حروف از مخارج حروف که ترکیب شده و لفظ گردیده است ولی برای معنایی وضع نشده است که لفظ مهمل می‌شود.

اما قسم چهارم صوت با چینی که پیدا می‌کند حرف می‌شود و حروف ترکیب می‌شوند و لفظ درست می‌شود. این لفظ هم برای معنایی وضع شده است؛ یعنی نماد مفهوم دیگری است. این قسم چهارم در انسان هست. البته اینکه آیا در حیوانات هم لفظ به شکلی که در انسان وجود دارد هست یا نه محل بحث است.

## معنای زبان‌مندی انسان

حیوانات زبان دارند ولی بعید است که زبانشان به این شکل باشد. از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان زبان‌مندی اوست. حیوان ناطق که می‌گویند، مراد زبان‌مندی انسان است. معنای زبان‌مندی انسان این است که انسان مکانیزم کشیده صوت آفرینی دارد ولی نه صوت آفرینی مثل اصوات طبیعی و نه صوت حیوانی که نمادسازی وضع و علامت‌گذاری در آن نیست؛ بلکه صوت آفرینی و صوت‌سازی دارد که می‌توانند به صورت الفاظ معنادار درآیند.

ممیز انسان، گفتن عادی نیست؛ بلکه صوتی ایجاد می‌کند که قول و نطق و لفظ است. معنای نطق و لفظ این است که مکانیزم صوت‌سازی او به گونه‌ای است که با عقل و تدبیر و حکمت همراه می‌شود و با وضع، نماد معنایی می‌شود و با این صوت، آنچه را که در دل و درون دارد با قالب منظمی در عالم روابط می‌آورد.



## نطق، فصل ممیز انسان

گاهی گفته می‌شود که فصل ممیز انسان این است که دارای رابطه است؛ اما نظر قدما و اهل منطق خودمان که می‌گفتند: انسان حیوان ناطق است، این خیلی سنجیده‌تر است. این نظر از دوره یونان هم بوده است. این‌ها نگفته‌اند که انسان عاقل است. ناطق اخص از عاقل است.

در نطق به این معنایی که گفتیم، عقل و فهم گنجیده است. عقل و فهمی که می‌تواند خودش را در قالب الفاظ متجلی کرده و به دیگران منتقل کند؛ یعنی اینکه انسان اهل رابطه و اهل عقل است. پس اهل رابطه و اهل عقل بودن در نطق وجود دارد. نطق یعنی قوه‌ای که متقوم به عقل و حکمت است و نتیجه‌اش هم روابط با دیگران است. خود نطق، می‌تواند صوتی تولید کند که قابلیت وضع در آن هست.

پس اصوات طبیعی، حیوانی و انسانی داریم. در اصوات انسانی، صوت بی‌معنا و مهمل وجود دارد؛ چه به صورت غیر حروف باشد و چه به صورت حروف بسیط و یا حروف مرکب که معنایی برای آن وضع نشده است. یک صوت انسانی با معنا هم داریم که همان کلمه و کلام است.

صوت انسانی از نوع دوم، ویژگی ممتاز انسان است. انسان از دو جهت امتیاز دارد: یک امتیاز این است که به لحاظ فیزیولوژیکی که حنجره و زبان کوچک و زبان بزرگ و تارهای صوتی است، پیچیده‌تر از سایر موجودات است.

امتیاز دوم هم این است که این صوت آفرینی، اختیاری و مبتنی بر دستگاه عقلانی بشر است و حاصل آن، نمادسازی و علامت سازی آگاهانه و اختیاری انسان است و نتیجه این نمادسازی، روابط اجتماعی انسان با دیگران می‌شود. موجود اجتماعی شدن، حاصل ناطق بودن است.

گاهی می‌گویند: فصل انسان، عقل است و گاهی می‌گویند: روابط اجتماعی است؛ ولی ناطقیت به این مفهومی که گفتیم، معنای سنجیده‌ای است که به شکلی همه آن‌ها را در خودش جمع کرده است.

انسان دارای صوت است و صوت سازی می‌کند و آواز تولید نمادین است و این ویژگی خاص انسان است. مراد از صوت طبیعی، صوت غیر انسان است. خود انسان هم صوت‌های طبیعی دارد که ناخودآگاه حالت طبیعی دارد؛ اما در اینجا مراد، صوت تصادم اجسام دیگری غیر از انسان و حیوان است. تفهیم و تفهم به این شکل در انسان هست؛ اما در حیوانات نیست و یا درجه نازله‌ای از آن وجود دارد و نمی‌توان مطلقاً اصلش را نفی کنیم.



ابزارهایی که در خدمت عقل قرار می‌گیرد، امر مهمی است؛ حتی بعضی از دانشمندان می‌گویند: فصل ممیز انسان دستش است که می‌تواند در این عالم تصرف کند. در حیوانات دیگر این دست نیست. فلاسفه که گفته‌اند: فصل ممیز انسان، ناطق است، هم بعد فیزیولوژیکی و مادی دستگاه نطق و هم بعدی که در خدمت عقل است و عقل در او تجلی کرده و نمادسازی می‌کند، ترکیب این‌ها نطق می‌شود. نطقی که فلسفه می‌گوید، دستگاه صوت سازی و نمادسازی بشر است که مبتنی بر عقلانیت و فهم و منطق است. حاصل نکته‌ای که می‌خواهیم بگوییم این است که صوت، نقش مهمی دارد.

### مقدمه سوم: کیفیت داشتن اصوات

اصوات بی‌معنا و معنادار، احوال و کیفیات متنوعی دارند. اگر صوت بامعنا باشد، هم محتوا دارد و هم کیفیت. پس اصوات به‌طور کلی از جمله صوت انسانی، کیفیاتی مانند بلند یا آهسته بودن، موزون یا غیر موزون بودن دارد.

ذات صوت، تقسیماتی مانند جهر و اخفاء و همس و بلندی و کوتاهی و ظرافت و خشونت دارد. صوت در یک درجه بلندی و کوتاهی می‌تواند دو نوع حالت داشته باشد: ظریف و غیر ظریف. در هر حال گاهی برای اصوات، توازن و مناسبات خوبی حاکم است و گاهی این‌طور نیست.

### حسن صوت، نتیجه زیر و بم زیبا

بنابراین بر کیفیت چینش اصوات معنادار یا بی‌معنا از لحاظ زیر و بم، احوالی عارض می‌شود. اگر زیر و بم‌ها به‌صورت زیبا متناسب باشند، حسن صوت پیدا می‌شود. حسن صوت، تناسب و توازن کیفیات صوت است؛ مانند حسن یا جمال انسانی که توازن و تناسب در اجزاء ظاهر هست. اگر تناسب زیر و بم‌ها به‌هم‌ریخته شود، می‌شود: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان/۱۹).

اصل صوت حسن در پدیده‌های طبیعی و غیر طبیعی فرقی نمی‌کند و مهم‌ترین عامل حسن تناسب و توازن، چینش و ترکیب زیر و بم‌هاست. کیفیات در واقع الحان و نغمات است که آهنگ می‌گویند. اگر الحان و نغمات، توازن و تناسب در اجزاء و چینش و زیر و بم داشته باشند، متصف به حسن می‌شوند. لذا مفهوم کلی نغمه یا لحن



و یا آهنگ فقط نوع خوب را نمی‌گویند؛ بلکه کیفیات عارضه بر اصوات را می‌گویند که گاهی به صورت طبیعی و موزون درمی‌آید و الحان و نغمات مناسب و حسنه می‌شود. همه اصوات طبیعی و حیوانی و انسانی می‌توانند متصف به حسن و قبح شوند و درجات حسن و قبح، در اثر توازن و چینش اصوات و تناسب و توازن کیفیات حاصل می‌شود. در عالم هر چه هست، زیبا است. انکراالصوات هم از باب اینکه جلوه خداست زیبا است.

### نتیجه مقدمه سوم

نتیجه‌ای که در مقدمه سوم می‌خواهیم بگیریم این است که خوبی و بدی صوت معنی‌دار انسان را از دو جهت می‌توان بررسی کرد: از حیث محتوا و از حیث شکل؛ یعنی یک‌بار سخن را از حیث محتوا و ماده بررسی می‌کنیم و یک‌بار هم از حیث شکل و صورت آن بحث می‌کنیم. در بررسی شکل و صورت، یک‌وقت از نگاه معانی بیانی بحث می‌کنیم و کاری به شکل صوتی آن نداریم؛ بلکه کار به شکل عارضه و چینش مطالب داریم. یک‌وقت هم در بررسی شکل و صورت، از حیث موسیقی نگاه می‌کنیم؛ بنابراین وقتی می‌خواهیم سخنی را از نظر خوبی و بدی تحلیل کنیم، حداقل از سه زاویه می‌شود بررسی کرد:

۱: از حیث مضمون و محتوا که باید سراغ قرآن و منطق و علوم مرتبط برویم.

۲: از حیث شکل معانی بیانی.

۳: از حیث صوتی که همان موسیقی می‌شود.

هرکدام از این زوایا، قواعدی دارد؛ مثلاً وقتی می‌خواهیم سخن را از حیث ماده اصلی آن بررسی کنیم، باید سراغ منطق و روش فهم برویم. وقتی می‌خواهیم سخن را از حیث معانی بیانی بررسی کنیم، باید از موازین و معیارهای معانی و بیانی مانند مجاز و استعاره و کنایه استفاده کنیم وقتی می‌خواهیم از حیث صوتی بررسی کنیم، باید سراغ علم موسیقی برویم.

### معنای عام موسیقی



علم موسیقی، فراتر از آن چیزی است که می‌گوییم: حرام است. موسیقی به این معنا که می‌گوییم، یعنی آهنگ سخن. الحان و نعمات به معنای عام یعنی آهنگ و زیروبم و کیفیات صدا. این معنا از آهنگ، حتی در خواندن قرآن و حرف زدن نیز هست و هیچ سخن گفتنی بدون آهنگ نمی‌شود. گاهی آهنگ خوب است و گاهی بد است. خوبی هم درجاتی دارد و نوع تأثیرش هم متفاوت است. بعضی از آهنگ‌ها، زیبا هستند و تأثیر متعارفی دارند. بعضی هم سرور و حزن عجیبی ایجاد می‌کند و شخص را از حال طبیعی بیرون می‌آورد که محل اشکال می‌شود.

### حاکمیت قواعد موسیقی بر همه اصوات

ضوابط و قواعد حاکم بر سخن گفتن با همه ترکیبات علمی که دارد و دارای ریتم و فراز و فرود و کیفیات مختلف است، این هم بر اصوات انسانی حاکم است و هم بر سایر اصوات. گاهی این اصوات را انسان تولید می‌کند، گاهی موجودات دیگر و گاهی هم با ابزارهایی که در آن تصرف می‌کند، به وجود می‌آورد؛ مثلاً نی می‌زند و یا دستگاهی طراحی می‌کند که آهنگ می‌زند. این صوت را موسیقی می‌نامند.

### معانی خاص موسیقی

معنای خاص موسیقی این است که با ابزار و ادوات ایجاد می‌شود که مقابل آوازه‌خوانی است. گاهی هم موسیقی به آهنگ صوت گفته می‌شود؛ چه آهنگی باشد که مستقیم از حنجره بیرون می‌آید و چه آهنگی که از ابزار و ادوات بیرون می‌آید. این هم معنای عام موسیقی است.

### جایگاه موسیقی در علوم از دیدگاه علمای قدیم

موسیقی در قدیم یکی از علوم ریاضی به حساب می‌آمد. کتاب رسائل اخوان الصفا جلد اول، فصل پنجم، از صفحه ۱۸۳ تا ۲۴۱ مربوط به ریاضی در موسیقی است. آیت‌الله مصباح حفظه الله در کتاب روش آموزش فلسفه فرموده‌اند: علوم فلسفه چهار قسم است: ریاضیات و منطق و طبیعیات و الهیات به معنای عام و خاص. ریاضیات هم چهار قسم شده است: ارسماطیقی و ... و ... و موسیقی. تعریف موسیقی هم به این گونه است: «معرفة تألیف الأصوات و به استخراج اصول الالحان» موسیقی، معرفت تألیف اصوات و چگونگی ترکیب و



تنظیم آن‌ها است. نکته‌ای که قدما بیشتر توجه دارند این است که قوانین دقیقی بر این آهنگ‌ها حاکم است؛ مانند معماری و اعداد و نجوم که ضابطه‌مند هستند.

### جایگاه موسیقی در طبقه‌بندی جدید

در طبقه‌بندی علوم، بحث زیاد است. در جوهرالنضید هم به این مطالب اشاره شده است. هنر در طبقه‌بندی‌های جدید، جایگاه برجسته و ممتازی دارد و موسیقی در قسم هنرها قرار می‌گیرد. در این طبقه‌بندی، هنر بیشتر در علوم جدید و علوم پایه و فنی و مهندسی و انسانی و اجتماعی قرار می‌گیرد و گاهی هم در ذیل علوم انسانی می‌آید.

### مقدمه چهارم: تأثیر موسیقی

نکته دیگر تأثیر موسیقی و آهنگ است که قدما به این توجه داشته‌اند و در تحقیقات علمی امروز هم مشخص شده که در روابط اجتماعی و جذب و طرد افراد، چقدر تأثیر دارد. همان‌طور که معانی بیان مؤثر است کیفیات اصوات هم خیلی تأثیر دارد. گاهی محتوای یک سرود و کیفیت صوت آن، یک لشکر را مغلوب یا غالب می‌کند. در رجزخوانی‌ها در یک بخش، محتوا دخالت دارد و در بخش دیگر، کیفیت الحان دخیل است. در خواندن قرآن و دعا هم خیلی مؤثر است. اگر دعا را آرام و یا با آهنگ موزونی بخوانید، خیلی تفاوت خواهد کرد؛ بنابراین بحث آهنگ و تأثیر آن در خود انسان و دیگران هم وجدانی است و هم علمی.

### دیدگاه غزالی و صوفی‌ها در مورد غنا

غزالی از کسانی است که به نحوی غنا را جایز می‌داند و در کتاب احیاءالعلوم، فصل سماع به آن می‌پردازد. در بین صوفیه هم بحث سماع وجود دارد و از اموری است که به صوفیه اشکال وارد می‌شود. غزالی هم انطباع صوفی‌گری دارد و معتقد به جواز غنا است.